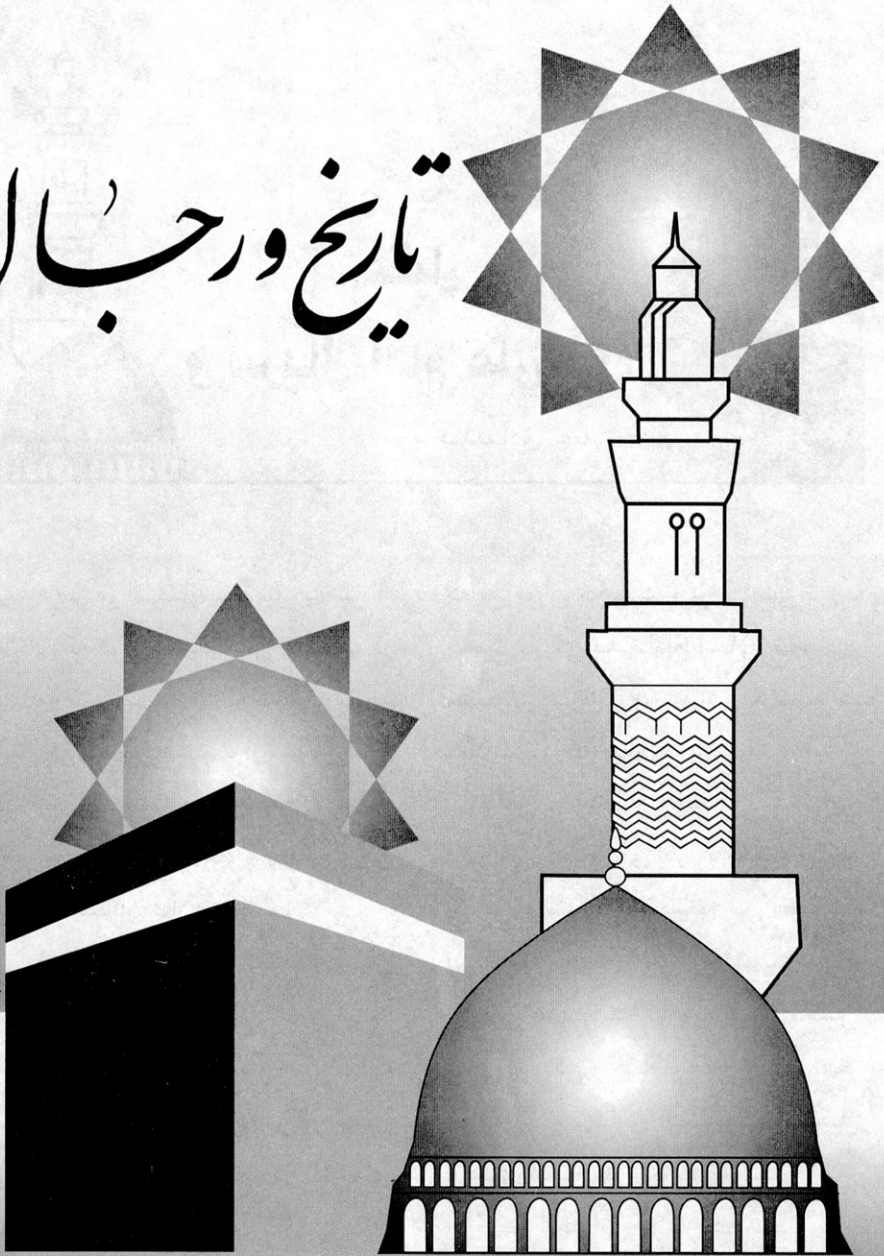
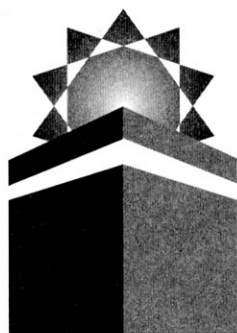


تاریخ و رحبُال

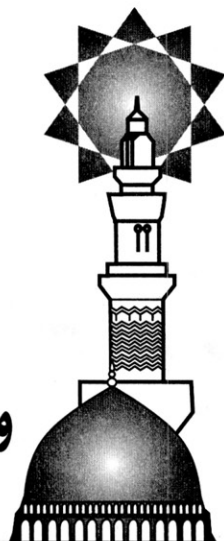




عقیل

و سریال امام علی (ع)

محمدصادق نجمی



حقایق دوران حکومت امیر مؤمنان - ع - خدمت بزرگی به تاریخ اسلام نموده و مسلمانان امروز را به دوران حکومت آن حضرت نزدیک ساخته است و لذا باید از سازندگان، هنرمندان و همکاران علمی این فیلم تقدیر کرد و برای آنان از خداوند پاداش بزرگ مسألت نمود. انصاف این است که نشان دادن حوادثی پس از گذشت بیش از ۱۴ قرن، به صورت فیلم و به تصویر کشیدن دوران زندگی و خلافت پرماجرایی امیر مؤمنان - ع - کاری است بسیار مشکل و هنری است بس دقیق و ظریف.

و آنچه این کار تاریخی - هنری را مشکلتر و پیچیده‌تر می‌کند دو چیز است:

۱ - عدم امکان ارائه بسیاری از

پس از انتشار سوّمین بخش از مقاله‌ای که در مورد عقیل بن ابیطالب در فصلنامه «میقات حج» ارائه گردید، شاهد پخش دوازدهمین قسمت از سریال امام علی - ع - بودیم که صحنه ملاقات عقیل با امیر مؤمنان - ع - و معاویه را در معرض تماشای بینندگان قرار داده‌بود.

گفتنی است که تاکنون در ایران اسلامی، سریالی با این همه بیننده و علاقه‌مند پخش نشده و امروز خانه و اجتماعی نیست که از این سریال سخنی در آن نباشد، نه در ایران بلکه در کشورهای همجوار نیز با دیدن قسمتی از آن، برای دیدن قسمت دیگر، دقیقه شماری می‌شود. این سریال با ارائه گوشه‌هایی از



که ابوذر، رشید هجری، میثم تمار، حجر بن عدی و... و ابوطالب و فرزندان او نیز جزو متهمان این گروه حاکم است.

چون در این زمینه گفتنی فراوان و بحث طولانی است برمی‌گردیم به اصل موضوع و داستان عقیل در سریال امام علی - ع - و قبل از ورود به بحث، به معرفی اجمالی از عقیل بن ابیطالب می‌پردازیم:

عقیل کیست

عقیل فرزند ابو طالب و مادرش فاطمه بنت اسد می‌باشد. او عمو زاده رسول خدا - ص - و برادر امیر مؤمنان - ع - و کنیه‌اش ابویزید است. عقیل دومین فرزند ابو طالب و بیست سال از امیر مؤمنان بزرگتر بود.

همانگونه که در مقاله‌های گذشته با استناد به دلایل تاریخی و حدیثی از منابع اهل سنت آوردیم، عقیل یکی از شخصیت‌های علمی و از محدثان و نسب شناسان است و امتیاز و تفوق او بر دیگر نسب شناسان، در این است که وی افزون بر آگاهی‌های وسیع در این علم، به کیفیت زندگی قبائل مختلف حجاز؛ از لحاظ اخلاقی و نقاط قوت و ضعف مردان و زنان آنان، به خصوص، دارای تسلط و اطلاع کامل بر

مطالب و جزئیات حوادث به علل مختلف. ۲ - عدم امکان به دست آوردن زوایای این حوادث مهم، به طور صحیح و دور از هر نوع تحریف و تغییر.

چرا که این سریال، برخلاف سریالهای داستانی و خیالی، بیانگر حوادثی واقعی است، از مقطع حساسی از تاریخ و گویای برخورد اندیشه و عقیده دو گروه از مردمانی است که یکی از آنان پس از زمانی کوتاه، بر اوضاع مسلط گردیده و حاکمیت را به دست گرفته و در مدت حکومت طولانی خویش در قلع و قمع و کوبیدن طرف مقابل، از تمام قدرت خویش بهره جسته است، آن هم نه تنها از راه فیزیکی و با قتل و زندانی کردن و تبعید نمودن مخالفان و با آتش زدن و ویران کردن خانه‌هایشان بلکه از راه فرهنگی - تبلیغی نیز آنچه می‌توانسته افراد ذی نفوذ و شناخته شده و آنان که در جامعه اسلامی از وجهه مذهبی برخوردار بودند را در انظار عموم حقیر، موهون، پست، نالایق، دور از اسلام و دارای بله و حماقت، معرفی نموده است. از سوی دیگر افرادی را بزرگ نمایی کرده از آنان شخصیت‌های کاذب مذهبی، به عنوان محدث، صحابه و... به وجود آورده است.

در تاریخ از این نمونه‌ها فراوان است

حب و دوستی پیامبر - ص - نسبت به عقیل، حاکی از ایمان عمیق عقیل و انجام وظایف در حدّ وسیع و تبعیت کامل وی از قوانین اسلام و وجود صدق و صفا در جسم و جان او است؛ زیرا روشن است که حبّ و علاقه شدید مقام نبوی - ص - نمی‌تواند متأثر از هوای نفسانی و یا به انگیزه‌های مادی و فامیلی باشد.

همچنین علاقه شدید ابوطالب نسبت به عقیل نیز نمی‌تواند فقط به لحاظ پدر و فرزندی باشد؛ زیرا عقیل نه یگانه فرزند ابو طالب بود و نه شجاعترین آنها. زیرا در میان فرزندان ابوطالب شخصیت‌هایی مانند امیر مؤمنان - ع -، ابوالمساکن جعفر طیار و بزرگترین آنان؛ طالب وجود داشت و جای شک نیست «شیخ ابطح» که با داشتن چنین فرزندی، نسبت به عقیل اظهار علاقه بیشتری می‌کند، به جهت فضایل اخلاقی و معنوی است که به طور ارثی و اکتسابی در او نهفته می‌بیند.

عقیل از دیدگاه مخالفانش:

مخالفان بنی هاشم، به خصوص مخالفان امیر مؤمنان - ع - برای شکستن شخصیت و قداست آن حضرت، نه تنها شخص آن بزرگوار بلکه تمام منسوبین و

خصوصیات بنی امیه و نیاکان معاویه بود. عقیل در فصاحت و بلاغت و در صراحت گفتار و حاضر جوابی سرآمد دوران و شخصیت معروف و بی‌بدیل تاریخ است. از لحاظ ذکاوت و زیرکی و اطلاعات عمومی، در حدی بود که در مسجد پیامبر برایش فرش می‌گسترند و او به ستونی از ستونهای مسجد تکیه می‌داد. علاقه‌مندان علوم و دانشهای مختلف عربی گردش جمع می‌شدند و تشنگان شعر و تاریخ و اخبار حوادث، از سرچشمه فضل و دانشش سیراب می‌گشتند و به تعبیر امروزی، او آن روز در مدینه تنها استاد کرسی علوم و ادب عربی به شمار می‌آمد.

عقیل در کلام رسول خدا - ص -

در فضیلت عقیل و محبت رسول خدا نسبت به وی، احادیث متعددی در منابع اهل سنت و شیعه نقل گردیده است؛ از جمله آنها است:

«والله انى لاحبه حنين حباً له وحباً لحب ابى طالب له.»^۱
 «من از دو جهت به عقیل علاقه شدید دارم؛ یکی به جهت خودش و دیگر به جهت علاقه‌ای که ابو طالب نسبت به او داشت.»



است:

«سمعت رسول الله - ص - چهاراً
غیر سر یقول انّ آل ابي طالب ليسوا لي
بأولياء انما وليي الله و صالح المؤمنین»

«از رسول خدا - ص - شنیدم که آشکارا
و با صدای بلند می‌گفت: در میان من
و فرزندان ابو طالب ولایت و دوستی نیست!
دوست و ولی من خدا و مؤمنان صالحند.»

این حدیث باصطلاح صحیح! نه
تنها امیر مؤمنان و عقیل بلکه جعفر طیار و
حسنین - علیهم السلام - را از صف مؤمنان
خارج و رابطه آنان را با رسول خدا - ص -
قطع نموده است؛ زیرا همه آنان فرزندان
ابوبالند و سازنده این حدیث برای تثبیت
دروغش دروغ دیگری را بر آن پیوند زده
است، که پیامبر خدا این پیام را چهاراً و علناً
ابلاغ نمود.

آری این حدیث ساختگی در
صحیحین به عنوان یک سند محکم و
حدیث صحیح و در مسند احمد^۴ به عنوان
یکی از مسانید نقل گردیده است. باید توجه
داشت که در نسخه‌های مطبوع، بجای «ان
آل ابي طالب»، «ان آل فلان» ضبط شده
است، ولی ابن ابی الحدید که در قرن ششم
می‌زیسته و هنوز از صنعت چاپ و تصحیح
(تحریف) خبری نبود، می‌گوید^۵: در

افراد مؤثر از اقوام و عشیره آن حضرت را
مورد نکوهش قرار داده و مطالب ناروا و
تهمت‌ها و دروغهایی را درباره ابوطالب و
فرزندانش جعل و منتشر ساخته‌اند. از میان
اقوام علی - ع -، برادرش عقیل چون عمر
طولانی داشت و تا آخر عمر معاویه در قید
حیات بود و از طرف دیگر زبانش برای
مخالفتان امیر مؤمنان، برنده‌تر از شمشیر و
آشنایی او به نقاط ضعف بنی امیه توأم با
صراحت لهجه و شجاعت در گفتار، برای
آنان خطر جدی و ضربه شکننده به شمار
می‌رفت، از این رو برای کوبیدن وی از هر
تهمت و ناروایی استفاده کردند که رفتن او
به شام و ملاقاتش با معاویه که پس از
ملاقات وی با امیر مؤمنان و بعد از شهادت
آن بزرگوار به وقوع پیوست، بهانه مناسبی شد
برای مخالفان، و این موضوع، که صرفاً برای
دفاع از حقانیت امیر مؤمنان بود، به صورت
وسیله تبلیغی بر ضد او به کار گرفته شد.

قبل از ورود به اصل موضوع، سه
نمونه از تهمت‌هایی که بر ضد خاندان امیر
مؤمنان و شخص عقیل و از زبان آن
حضرت و رسول خدا - ص - نقل نموده‌اند
در اینجا می‌آوریم:

۱ - در صحیح بخاری^۲ و صحیح
مسلم^۳ با اسناد از عمرو بن عاص آمده

و دانش عقیل، اظهار مطاعن و مفسد نیاکان بنی‌امیه به وسیله او و صراحت و حاضر جوابی وی، موجب گردید که دشمنانش درباره‌اش سخنان سخیف و مطالب بیهوده بگویند، حتی با حقم و بلاهت و با نسبت‌هایی که ساحت وی از آنها میزرا و به دور است، متهم سازند، تا آنجا که در زمان امیر مؤمنان - ع - این دروغ آشکار را جعل و در میان عامه منتشر کردند.

صفدی می‌افزاید: من از سازنده این دروغ صریح در تعجبم که آن را چگونه به امیر مؤمنان - ع - نسبت داده در حالی که به هنگام تولد امیر مؤمنان - ع - عقیل بیست سال داشت. آیا آدم عاقل می‌تواند باور کند که شخصی با داشتن بیست و چند سال، از خوردن دارو امتناع ورزد، و شرط کند که دارو مصرف نخواهم کرد جز آن که برادر خردسالم از آن بخورد؟! چنین چیزی از افراد عادی بلکه ضعیف‌العقل به دور است چه رسد به عقیل که در دامن ابوطالب تربیت یافته و از شیر علم و معرفت ارتزاق نموده و آیات روشن و دلائل آشکار برادرش را از روز ولادتش بیش از همه مشاهده کرده است.^۹ در این زمینه مطالب گفتنی فراوان است و این بحثی است طولانی. از این رو برمی‌گردیم به اصل موضوع و داستان عقیل در سریال امام علی - ع - :

صحیحین آمده است «ان آل ابی طالب لیسوا...»

۲ - و در مورد تحقیر و توهین شخص عقیل. این داستان را جعل نموده‌اند که پس از هجرت پیامبر - ص - عقیل همه خانه‌های متعلق به آن حضرت و خانه‌های متعلق به برادران و خواهران خویش را در مکه فروخت و لذا به رسول خدا - ص - بهنگام فتح مکه^۶ و یا آنگاه که برای زیارت خانه خدا^۷ وارد مکه گردید عرض کردند آیا به منزل خود که در شعب دارید وارد خواهید شد؟ آن حضرت پاسخ داد: «وهل ترک لنا عقیل منزلاً!؛ «مگر عقیل برای ما منزلی باقی گذاشته است؟»

۳ - از امیر مؤمنان - ع - در تحقیر و توهین برادرش عقیل چنین نقل کرده‌اند:

«مازلت مظلوماً قد کنت صغیراً ان عقیل لیرمد فیقول لا تدرونی حتی تذروا علیاً فأضطجع فاذری و مابی رمد»

«من از دوران کودکی مظلوم واقع شده‌ام؛ زیرا چشم عقیل درد می‌کرد و می‌گفت نباید به چشم من دارو بریزید مگر اول به چشم علی بریزید و به اجبار مرا می‌خوابانند و به چشم دوا می‌ریختند، در حالی که درد چشمی نداشتم.»

صفدی^۸ که از دانشمندان اهل سنت است، پس از نقل این تهمت می‌گوید: فضل



دو موضوع مهم از این داستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در آخر بحث، به یک نکته اشاره می‌کنیم:

الف: این سریال در این معنا صریح و گویا است که سفر عقیل به سوی شام و ملاقات وی با معاویه، در حال حیات امیر مؤمنان - ع - و بلافاصله پس از ملاقات با آن حضرت به وقوع پیوسته است.

ب: این سفر صرفاً به هدف مادی و برای تأمین نیازهای مالی صورت گرفته است.

این دو موضوع، علاوه بر این که بخش مهمی از این فیلم را تشکیل داده و هر بیننده و تماشاگر از خود فیلم همین معنا را به وضوح و صراحت درک می‌کند، از جملاتی که به عقیل نسبت داده می‌شود و از زبان او نقل می‌گردد نیز پیدا است.

و اینک بخشی از مطالبی که در فیلم، از زبان عقیل و در گفتگوی او با فرزند عاص و معاویه مطرح گردیده است را می‌آوریم:

عقیل در کوفه، آنگاه که می‌خواهد خانه امیر مؤمنان - ع - را ترک کند، در پاسخ یکی از فرزندان آن حضرت که سؤال می‌کند: «کجا؟»، می‌گوید: «به هرجا که مثل این خانه نباشد!» و بلافاصله در شام و در مجلس معاویه ظاهر می‌شود و در آن

مجلس کیفیت غذا خوردن و به دندان کشیدن کباب مرغ و نوشیدن شربت آنهم با آن حرص و ولع، بیانگر این است که او پس از حرکت از کوفه، مستقیماً راهی شام گردیده است.

و او معاویه را این چنین دعا می‌کند: «بار الهی! زیادی طعام از صاحب این خان دریغ مکن، شکر ای پروردگار!»

آنگاه می‌گوید: «هاشمیان تا به حال دست نیاز جز به سوی خدا دراز نکرده بودند، عقیل اولین سنت شکن خاندان بنی‌هاشم است!» و «من دست پهن بنی‌هاشم آیا در انبان همتان تحفه‌ای دارید شایسته این دست؟!»

و بالاخره متن گفتگویی که در میان عقیل با عمرو عاص و معاویه واقع شده:

عقیل: «عمرو! آمدنم حماقت بود!»
عمرو عاص: «معامله‌ات حماقت بود.»

عقیل: «اجحاف کرده‌ام»

عمرو: «بلی مزدی که تو برای رسوایی علی ستاندی، مزد رسوایی یک عرب یاغی بی‌نام و نشان است»
عقیل: «چه قدر باید مطالبه می‌کردم؟»

عمرو عاص: «همه دنیا را»

عقیل: «اینهمه پول دنیای مرا کفایت

می‌کند»

عمر و عاص: «البته، البته، البته»

عقیل: «کاروانی می‌خرم و زائر به

کعبه می‌برم و می‌آورم. می‌توانم، می‌توانم»

عمر و عاص: «البته»

عقیل خطاب به معاویه: «در ازای

سکه‌هایت باید چه کنم»

معاویه: «به منبر برو و از کوفه و

شام بگو...»

در اینجا است که عقیل گوشه‌ای از

فضایل امیر مؤمنان - ع - را برای معاویه

برمی‌شمارد:

«به خدا قسم علی همان می‌خورد

که مسکینان می‌خورند. او معتقد است

که پیشوای مردم باید مثل فقیرترین

آنها باشد تا بندگان خدا در فقرشان

احساس شرم نکنند... از علی مایه‌ای

می‌خواستم تا با آن تجارت کنم، وقتی

اصرار زیادم را شنید آهن گداخته به دستم

نزدیک کرد، شنیدم که می‌گریست و

می‌نالید؛ عقیل! عقیل تو تاب این آتش

اندک نداری چطور من آتش عظیم دوزخ را

تحمل کنم؟!»

آنگاه می‌گوید:

«همینکه به تو پناه آوردم ستمی

است که بر علی کردم، کافی نیست؟!»

معاویه: «عاقل باش! عاقل باش!»

و بالاخره معاویه می‌گوید: «نرو

عقیل، بسکه اوصاف خصال علی شنیدم ذلّه

شدم، به خدا قسم بجز جنگ با او، رضایت

نمی‌دهم.»

به طوری که اشاره نمودیم همه این

محواره بیانگر این است که عقیل فردی

عاجز و درمانده‌ای بیش نبوده و از سفر به

شام هدف و منظوری بجز سیر کردن شکم

و فراهم آوردن درهم و دینار، و لو به عنوان

پناه بردن به معاویه، که لازمه آن ستم به

علی - ع - است، نداشته است. و این سفر در

زمانی است که علی - ع - در حال حیات

بوده، و لذا عقیل می‌گوید: «او همان

می‌خورد که مسکینان می‌خورند و او معتقد

است که...» و معاویه می‌گوید: «به خدا قسم

بجز جنگ با او رضایت نمی‌دهم!»

و بالاخره عقیل در دربار معاویه

آنچنان حقیر و موهون است که عمرو عاص

عمل او را احمقانه قلمداد می‌کند و او

می‌پرسد: «آمدنم حماقت بود؟» و معاویه او

را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «عاقل باش!

عاقل باش!» و سرانجام کار به جایی رسیده

است که حتی از دید عمرو عاص نیز سفر

عقیل به شام موجب رسوایی علی گردیده. و

مزدی که او در مقابل این رسوایی دریافت

کرده، مزد رسوایی یک عرب یاغی بی‌نام و

نشان بوده است نه مزد رسوایی امیر



مؤمنان!

عقیل بن ابیطالب قیافه مشوه و شخصیت موهونی ارائه داده‌اند.

تحریف در این داستان:

همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، این محاوره بیانگر این است که عقیل از کوفه مستقیماً و منحصرأً برای تأمین اهداف مادی، راهی شام و عازم ملاقات با معاویه گردیده است. و در این مقاله ملاحظه خواهید فرمود که این گفتار، بر خلاف حقیقت و برعکس واقعیت و تحریف یک جریان تاریخی است که از گذشته‌های دور و از زمان بنی‌امیه آن را به وجود آورده‌اند.

در اینجا گفتار چند نفر از این گروه مورخان را می‌آوریم و آنگاه به نقل تاریخ صحیح در این زمینه می‌پردازیم:

۱ - ابن اثیر جوزی می‌گوید: «وكان مما اعانهم عليه مفارقتة اخاه علياً ومسيره الى معاوية بالشام»^{۱۰}؛

«از مطالبی که مخالفان عقیل را در تهاجم بر وی یاری نموده است، مفارقت او از برادرش علی و رفتنش به سوی معاویه می‌باشد.»

۲ - ابن عبدالبر می‌گوید: «مخاصمه و مخالفت عقیل با برادرش و رفتن او نزد معاویه، بهانه‌ای بود که مخالفانش بر ضد او بشورند.»^{۱۱}

۳ - در عمدة الطالب می‌گوید: «هرب عقیل الى معاوية في دين لحقه»^{۱۲}.

۴ - ذهبی می‌گوید: «عقیل به علی گفت من هم نزد کسی می‌روم که از تو مهربانتر و دلجوتر است لذا به نزد معاویه رفت!»^{۱۳}

تاریخ صحیح سفر عقیل به شام و انگیزه واقعی آن:

این بود چند نمونه از آنچه مورخان

البته بر فیلم سازان ما، در ارائه اصل این داستان مسؤولیتی متوجه نیست؛ زیرا استناد آنان در نقل داستان؛ بر منابع رایج و متعارف و مدارک موجود و دست رس از کتب تاریخ است و طبعاً در ارائه و نقل داستان، شاخ و برگهایی هم بر آن افزوده‌اند که در این منابع از آنها خبری نیست!

به هر حال بیشتر تاریخ نگاران مطالب و منقولات خود را از مخالفان خاندان عقیل و از ناقلان بنی‌امیه گرفته‌اند که این در هر دو مورد، حقایق را وارونه جلوه داده و برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، سفر عقیل را هم از نظر زمان و هم از لحاظ هدف و کیفیت سفر تحریف نموده‌اند و از

می‌نویسد^{۱۵}:

«من برای انجام عمره، به سوی مکه در حرکت بودم که با عبدالله بن ابی سرح و چهل نفر از فرزندان آزاد شدگان که همراه او بودند مواجه شدم، چون تصمیم بر مخالفت و انتخاب راه نادرست در آنان احساس کردم، گفتم: ای بازماندگان دشمنان رسول خدا چه تصمیم گرفته‌اید؟! اگر می‌خواهید به معاویه ملحق شوید این کار از شما بدور نیست و از همان عداوتهای گذشته و شناخته شده شما است. شما می‌خواهید با این اقدام خود نور خدا را خاموش و فرمان او را پایمال کنید...؟!»

عقیل در آخر نامه‌اش می‌نویسد:
«فکر می‌کنم یاران و پیروانت دست از یاریت کشیده‌اند، اینک بنویس که اگر خود را برای مرگ آماده کرده‌ای، من نیز به همراه فرزندان ابو طالب به سوی تو آیم، اگر زنده بمانی با هم بمانیم و اگر بمیری ما هم با شما بمیریم.»
و در آخر نامه، امیر مؤمنان - ع - ، که در پاسخ نامه عقیل مرقوم داشته، چنین آمده است:

«و اما در مورد پیشنهاد تو که می‌خواهی به همراه فرزندان به سوی من حرکت کنی، من نیازی به این اقدام شما

و تراجم نویسان، بدون تحقیق درباره سفر عقیل به شام نوشته‌اند و زمان آن را به دوران حیات امیر مؤمنان نسبت داده‌اند؛ همانگونه که علت آن را هم تأمین مسائل مادی معرفی نموده‌اند و این مطالب از کتابی به کتاب دیگر و باگذشت زمان به منابع شیعه نیز منتقل شده است.^{۱۴}

ولی یک بررسی اجمالی و دلائل موجود در مدارک اصیل، نشانگر این است که این سفر در حال حیات امیر مؤمنان - ع - واقع نشده، همانگونه که انگیزه آن هم تأمین مسائل مادی و به دست آوردن زخارف دنیا نبوده است.

واینک دلائل این واقعیت تاریخی:

۱ - ۲ در نهج البلاغه و غارات ثقفی که از لحاظ وثاقت و قدمت، بر همه منابع تاریخی موجود تفوق دارد، متن مکاتبه‌ای در میان عقیل و امیر مؤمنان - ع - نقل گردیده است که تاریخ این مکاتبه، با توجه به جریان حمله ضحاک بن قیس به شهر حیره در عراق که محور مضمون هر دو نامه است، ماههای آخر عمر امیر مؤمنان - ع - است.

ترجمه آن قسمت از این مکاتبه را که به بحث ما ارتباط دارد می‌آوریم، عقیل در نامه‌اش به امیر مؤمنان - ع -

گفتم ای بازماندگان دشمنان رسول خدا، می‌خواهید به معاویه ملحق شوید که این دشمنی دیرینه‌ایست در دل شما و می‌خواهید با این اقدام نور خدا را خاموش کنید!

اینک این سؤال مطرح است که «عقیل» با این فکر و اندیشه و با این ایده و عقیده که در نامه‌اش منعکس گردیده، آیا می‌تواند به کاری که آن را دشمنی با خدا و اطلاق نور الله و تبدیل امر او می‌داند اقدام کند؟!

و اگر فرض کنیم سفر او به شام قبلاً به وقوع پیوسته، نه در شرایط حادث، باز هم او نمی‌تواند به نگارش چنین نامه‌ای اقدام و از عمل کسانی که نه اخوت و برادری با امیر مؤمنان - ع - دارند و نه در میان مسلمانان از وجهه و آبرویی برخوردارند با این لحن محکم و صریح نکوهش کند! و اگر فرض کنیم او چنین جرأتی پیدا نمود آیا در این صورت امیر مؤمنان چنین پاسخ زیبا را که حاکی از خوشنودی و رضایت آن بزرگوار است بر او می‌نویسد؟!

هر یک از دو نامه عقیل و امیر مؤمنان، دلیل مستقل و روشنی است بر این که سفر عقیل به شام در دوران حیات آن حضرت نبوده است.

ندارم. به سلامت و خوشی در مدینه بمان. به خدا سوگند دوست ندارم که در صورت مرگم شما هم از بین بروید.»^{۱۶}

از این مکاتبه که یک سند محکم و مهم تاریخی است و از متن نامه عقیل و پاسخ و تأیید آن از ناحیه امیر مؤمنان - ع - و جمله‌ای که به وسیله آن، عقیل مورد مهر و دعای آن حضرت قرار گرفته است که فرمود: «اقم راشداً محموداً»، می‌توان به چند نکته مهم دست یافت:

الف: با توجه به تاریخ این مکاتبه، ملاقات عقیل با معاویه نه تنها نمی‌تواند به عنوان اعراض و فرار از حضور امیر مؤمنان - ع - باشد (همانگونه که در گفتار بعضی از مورخان آمده است) بلکه نمی‌تواند در حال حیات آن حضرت اتفاق بیفتد؛ زیرا در زمانی که خصومت معاویه با علی - ع - به حدی رسیده که به جنگ، هفده ماهه صفین منجر شده و پس از توقف جنگ هم هر روز عده‌ای از اشرار و فرزندان طلاقاً به فرماندهی یکی از ایادی او (مانند ضحاک بن قیس) منطقه‌ای از سرزمین حکومت علی - ع - را مورد تاخت و تاز قرار داده و مردم آنجا را قتل عام و اموالشان را به یغما می‌برند، در این شرایط چگونه ممکن است عقیل که در نامه‌اش می‌گوید من به عبدالله بن ابی سرح

نظر محققان

طبق نقل ابن ابی الحدید، گروهی از مورخان معتقدند که سفر عقیل به شام پس از شهادت امیر مؤمنان - ع - انجام گرفته است. او می‌گوید: «فامّا عقیل فالصّحیح الذی اجتمع علیه ثقات الرّواة علیه أنّه لم یجتمع مع معاویة الا بعد وفاة امیر المؤمنین - ع -».^{۱۷}

خود ابن ابی الحدید در جای دیگر این نظریه را تأیید می‌کند و می‌گوید: «وهذا القول هو الاظهر عندی».^{۱۸}

انگیزه سفر عقیل به شام:

در تبیین این حقیقت تاریخی که سفر عقیل به شام در حال حیات امیر مؤمنان - ع - انجام نگرفته، سه دلیل آوردیم و برای رعایت اختصار به همین بسنده می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم نظر آن عده از مورخان که این سفر را به دوران حیات امیر مؤمنان نسبت داده‌اند، یکی از هزاران تحریف است که در تاریخ بوجود آمده است. بدیهی است سفر وی پس از شهادت امیر مؤمنان - ع - نیز نه برای اهداف مادی و برطرف ساختن نیازهای دنیوی بلکه برای دفاع از شخصیت امیر مؤمنان - ع - و بیان فضائل آن حضرت و در جهت حمایت و

پشتیبانی معنوی از اصحاب و یاران آن بزرگوار بوده است. البته یکی از شگردها و سیاستهای معاویه در اقتناع و جلب توجه کسانی که از آنان نوعی احساس خطر می‌کرد، تظاهر به خوشرویی و ملامت و دلجویی از راه بذل و بخشش بود که عقیل نیز نه تنها از این روش کلی معاویه مستثنی نبود بلکه مسلماً در سطحی بالاتر از همه شخصیتها قرار داشت و اقتناع و اسکات او می‌توانست آثار مثبت فراوانی به نفع معاویه داشته باشد ولی آیا از سوی عقیل نیز چنین اقتراح و پیشنهادی بوده است؟! دلائل محکم نشانگر این است که انگیزه و کیفیت سفر عقیل نیز مانند زمان سفر او تحریف گشته و برای موهون و تحقیر نمودن برادر امیر مؤمنان - ع - که نوعی تحقیر از شخص امیر مؤمنان است، و برای انحراف افکار از حقایق، هدف او را از این سفر که دفاع از مظلومیت علی - ع - و یاران او بوده، مسائل مادی و رفع نیازهای مالی ارائه نموده و او را در این سفر با رفتار و گفتارهایی که از هیچ شخص عاقلی زیبنده و سزاوار نیست، متهم ساخته و در کنار آن، از سخاوت و حسن اخلاق و خوشرویی معاویه سخنها گفته و مدیحه سراییها نموده‌اند.

تهاجم شدید بر ضد امیر مؤمنان - ع -

بنا بر نقل ابن ابی الحدید، معاویه پس از شهادت امیر مؤمنان - ع - به گروهی متشکل از «ابو هریره، عمرو عاص^{۱۹}، مغیره بن شعبه و عروه بن زبیر» مأموریت داد که در طعن و نکوهش امیر مؤمنان حدیثهایی جعل کنند و در میان مردم منتشر سازند و بر این عمل آنچه پاداش و اجر بزرگی قرار داد که هر شخص غیر متعهد را به راحتی به سوی آن جذب می نمود و آنان هم آنچه دلخواه معاویه بود به نحو مطلوب انجام دادند و وسیله خوشنودی او را فراهم ساختند.^{۲۰}

از طرف دیگر، طی چهار بخشنامه و دستور العمل عمومی که به فاصله‌های مختلف در سراسر کشور اسلامی منتشر گردید، نقل احادیث واقعی در فضایل امیر مؤمنان - ع - را ممنوع و عاملین را به شدیدترین وجه مجازات و نقل حدیثهای ساختگی در نکوهش آن حضرت و خاندانش را ترغیب و جایزه‌های بزرگی را برای آن تعیین نمود.^{۲۱}

عقیل در شام

در این شرایط حساس و بحرانی و در چنین جوّ رعب و اختناق است که عقیل

راهی شام می‌شود تا وظیفه‌ای را که احساس می‌کند باید انجام بدهد و با دروغ سازیها و فضیلت کشیها، از همان نقطه که شروع شده و در آن حدی که می‌تواند به مبارزه برخیزد.

عقیل نسب شناس و صریح اللّهجه که روزی - با این که از این حق کشیها خبری نبود - به ستون مسجد پیامبر تکیه نموده و نقاط ضعف و سوابق تاریک و آلوده بنی امیه را با فصاحت و بلاغت خاص خود برمی‌شمرد، اینک در مقابل این تهاجم تبلیغی که تمام فرزندان ابو طالب را مورد اتهام قرار داده، چگونه سکوت اختیار کند؟!

عقیل که در دوران خلافت امیر مؤمنان - ع - در مکه و مدینه دو شهر حساس به عنوان تنها شخصیت مورد اعتماد آن حضرت مسائل سیاسی و تحرکات مخالفان آن بزرگوار را به اطلاع او می‌رسانید و دو نامه موجود به صورت سند زنده که در یکی اجتماع عایشه و یارانش را در مکه و حرکتشان را به سوی بصره^{۲۲} و در دیگری حرکت عبدالله بن ابی سرح و یارانش را به سوی شام منعکس نمود^{۲۳} و شاید یکی از علل عدم اجازه حضور وی در کوفه از سوی امیر مؤمنان - ع - به عهده داشتن همان مسؤولیت حساس و خطیر

می‌دادند، در این میان تعداد انگشت شماری از یاران و پیکهای مخصوص امیر مؤمنان - ع - بودند که در این ملاقاتها با وجود جوّ اختناق و ارباب، جان بر کف نهاده و به جای اظهار عجز و ضعف، از موضع قدرت سخن گفته و به جای «یا امیر المؤمنین»، از نام او مجرد از هر لقبی که در آن مدح و ثنایی استشمام شود (معاویه) استفاده می‌نمودند و عقیل بن ابیطالب یکی از این افراد است که آنچه در منابع تاریخی در گفتگوی وی با معاویه نقل شده، شاهد بر این مدعا است و اگر غیر از این بود مسلماً نقل می‌شد؛ همانگونه که دربارهٔ دیگران نقل گردیده است.

و با توجه به شرایط آن روز و سخت‌گیریهای درباریان معاویه و بهره‌برداری تبلیغی از نحوهٔ مکالمهٔ عقیل، این یک حقیقت والا و قابل توجه است و با مطامع مادی و جلب توجه در جهت نیازهای دنیوی که مخالفان عقیل مطرح نموده‌اند، از نظر عقل سازگار نیست.

بیان فضائل امیر مؤمنان - ع - و نکوهش از معاویه:

با حساسیت عجیبی که نسبت به ملاقات عقیل با معاویه و ضبط و نقل گفتگوهای آنان و حذف و اضافه‌ها

بود. آری او که مسائل و تحرکات مخالفان را قدم به قدم پیگیری می‌کرد و در اختیار برادرش می‌گذاشت تا آنان در اهداف شوم خود موفقیتی به دست نیاورند، اینک که معاویه را از لحاظ تهاجم تبلیغی که بزرگترین موفقیت سیاسی است کامیاب می‌بیند چگونه می‌تواند بر وضع موجود راضی باشد و لب از لب نگشاید!

و این مطلب نه یک استیناس و برداشت از گذشتهٔ تاریخ است، بلکه دلائل موجود در کیفیت سفر عقیل، گواه این واقعیت و مؤید این حقیقت است که مانند بسیاری از حقایق تاریخی مورد توجه قرار نگرفته و یا مصلحت تاریخ در به فراموشی سپردن آنها بوده است.

واینک دلائل این مدعا:

سخن گفتن از موضع قدرت

کسانی که نزد معاویه می‌رفتند، به خصوص افرادی که از امیر مؤمنان جدا شده و به معاویه می‌پیوستند، از روی ترس و اجبار و یا از روی تملق و نیل به جوایز و عطایای معاویه و یا طبق روال عادی که معاویه خود را خلیفه و جانشین پیامبر معرفی کرده، از موضع ضعف سخن می‌گفتند و معاویه را به عنوان «امیر مؤمنان» و «خلیفهٔ رسول الله» مخاطب قرار



آنجا به سراسر کشور اسلامی سرازیر گشته و در اینجا است که عظمت کار عقیل و جرأت و جسارت او در دفاع از مظلومیت علی - ع - روشن می‌شود.

سخن از منابع است و گفتیم که منابع معتبر، بیانگر این واقعیت‌ها است. ولی ممکن است داستان نویسان و رمان سازان چیزهای دیگری بگویند و با ذوق و سلیقه خود مطالبی بنویسند و شاهنامه جدیدی و حسین کرد دیگری در مورد عقیل فراهم آورند!

نامه تشکر آمیز صعصعه به عقیل در مقابل دفاع او از یاران امیر مؤمنان

بنا به نقل مسعودی، معاویه روزی ضمن گفتگو با عقیل سخن از یاران صمیمی امیر مؤمنان به میان آورد. او از آل صوحان - که چند برادر بودند و در وفاداری و ارادت به امیر مؤمنان، شهرت داشتند - سخن آغاز کرد. عقیل از میان آنان درباره صعصعه مطالبی گفت و چنین توصیف نمود:

«عظیم الشان، غضب اللسان، قائد فرسان، قاتل اقران، قلیل النظیر...»؛ «او دارای مقامی است بس بلند، در گفتار شیرین زبان، در جنگ فرماندهی شجاع،

و تحریفهایی که در این مورد به عمل آمده و بخشهای متعددی از محاوره و گفتگوی معاویه و یارانش در منابع تاریخی، که اغلب منعکس کننده منقولات هواداران حکومتها است، نقل شده است در تمام این گفتگوها تا آنجا که به دست ما رسیده، آنچه که از جانب عقیل مطرح شده، دفاع از شخصیت و بیان فضائل و توصیف زهد و تقوای امیر مؤمنان و حمایت از یاران آن حضرت و نکوهش از معاویه و یارانش بوده است و علی‌رغم درخواست معاویه و طرح پرسشهای متعددی که شاید بتواند بدینوسیله کلمه‌ای در مدح خود و ذم علی - ع - از زبان عقیل بشنود، نه تنها به یک مورد و به یک جمله که بیانگر بی‌توجهی به ساحت امیر مؤمنان و اعتراض بر عملکرد و انتقاد از روش آن حضرت و یا مشعر بر تعریف و توصیف از معاویه باشد دست نیافتیم بلکه عقیل در این سفر از بعضی فضائل برادرش سخن گفته است که اگر نمی‌گفت مانند بسیاری از فضائل آن حضرت به دست فراموشی سپرده می‌شد.^{۲۴} و این در وضعیت و در کانونی است که ممنوعیت نقل فضائل علی و نشر حدیثهای دروغین - علاوه بر خلفا، درباره فضائل خود معاویه^{۲۵} و شهر دمشق^{۲۶} از

قاتل همواران، و بالاخره مردی است کم نظیر.»

نتیجه بحث

این بود شخصیت واقعی عقیل بن ابیطالب که در حد یک مقاله می‌توان از آن سخن گفت و این بود تاریخ صحیح سفر او به شام و انگیزه و مقصود اصلی وی از این سفر و سرانجام این بود اشاره‌ای بر مجموعه‌ای از فرازهای گسترده و متفرق از سخنان او در بیان فضائل امیر مؤمنان و نكوهش از معاویه و یارانش و اجمالی از دفاع وی از صحابه و ارادتمندان و پیروان صمیمی برادرش.

بنابراین، نه این مطلب درست است که عقیل در حال حیات امیر مؤمنان به شام سفر کرد و نه این گفته که در خانه معاویه و به قول «صعصعه» دشمن خدا و رسول، با آن حرص و ولع کباب مرغ را به دندان و جام شربت را به سرکشیده است!

نه این مطلب صحیح است که عقیل، معاویه، دشمن خدا و رسول را دعا کرده است که: «بار الهی! زیادی طعام از صاحب این خان دریغ مکن!» و نه این مطلب که او درباره خودش گفته است: «عقیل اولین سنت شکن خاندان بنی هاشم است!» که دست نیاز به سوی معاویه دراز

آنگاه گفت: و برادرانش زید و عبدالله، به سیل بنیان کنی می‌مانند که صفوف دشمن در مقابلش تاب مقاومت ندارد و به کوه بلندی شبیهند که دیگران در سختیها به آنها پناه می‌برند. مردانی هستند سراپا تصمیم و اراده، که هیچ سستی به آن راه ندارد.

مسعودی سپس متن نامه‌ای را که صعصعه به عنوان تقدیر و سپاس از عقیل در حمایت وی از فرزندان صوحان در نزد معاویه نگاشته است، نقل می‌کند. بخشی از نامه چنین است:

پس از بسم الله، «ذکر الله اکبر و به یستفتح المستفتحون و انتم مفاتیح الدنيا و الآخرة فقد بلغ مولاك كلامك عدو الله وعدو رسوله فحمدت الله على ذلك وسئلته أن یفی بك الدرجة العلیا...»

«... یاد خدا بزرگترین ذکرها است و هر کاری باید با یاد و نام او آغاز شود و شما خاندان، کلیدهای خیر دنیا و آخرت هستید. این غلام تو خبر گفتار تو را، که با دشمن خدا و دشمن رسولش انجام گرفته است، دریافت نمود. از خداوند مسألت دارم تو را بر این اظهار حقیقت از مقامی والا برخوردار

امیر مؤمنان و عقیل و عملکرد وی در دست است، تکذیب و انکار این بافته‌ها است. بنابراین درباره عقیل، مخالفانش یک نوع قضاوت دارند و خود او و برادرش امیر مؤمنان - ع - نوعی دیگر. آیا کدام یک از این دو قضاوت می‌تواند در کفه حق بینی سنگین و در افق تحقیق از درخشش برخوردار باشد؟!

گذشته از این، اگر بنا است هر آنچه که در منابع نقل شده، بدون تحقیق و بررسی پذیرفته شود، باید منابع حدیثی که در رأس آنها صحیح بخاری و صحیح مسلم است در اولویت قرار بگیرند؛ زیرا محتوای آنها احادیثی است که با سلسله سند به خود رسول خدا - ص - منتهی می‌گردد، نه مانند محتوای منابع تاریخی که مأخذشان در نهایت «قیل» و «نقل» است.

نکته قابل تذکر

در تکمیل این بحث، تذکر نکته‌ای لازم است و آن این که در فیلم ملاقات عقیل با امیر مؤمنان - ع - از ترسیم یک موضوع و ارائه یک مطلب غفلت و یا عمداً و به عللی صرف نظر شده است و آن نکته این است که به هنگام ملاقات عقیل با امیر مؤمنان در کوفه و درخواست کمک مالی از

کرده: «آیا در انبان همتتان تحفه‌ای دارید شایسته این دست؟!»

نه بر عقیل می‌سزد که تا آن حد از خود ضعف نشان دهد که عمرو عاص او را متهم به حماقت کند! و معاویه با جمله: «عاقل باش، عاقل باش» مخاطبش سازد و نه می‌توان پذیرفت که او خود عمل خویش را احمقانه معرفی کند!

و بالاخره عقیل نه به معاویه پناه برده و نه برای رسوایی علی - ع - به سوی شام ره سپرده و مزدی برای این رسوایی گرفته است، آن هم مزد رسوایی یک عرب یاغی بی‌نام و نشان!

یک پرسش و پاسخ آن!

ممکن است پس از مطالعه این بحث، باز هم در ذهن کسی این پرسش پدید آید که به هر حال اصول این مطالب برگرفته از کتابها و منابع تاریخی است و در واقع این منابع است که عقیل را در گفتار و کردار اینگونه معرفی می‌کند، آیا انکار این مطالب، انکار منابع موجود نیست؟!

پاسخ ما این است: به طوری که ملاحظه فرمودید، معرفی عقیل با چنین قیافه‌ای، نشأت گرفته از تحریف و تبلیغ مخالفان و ثمره تلخ عداوتهای امویان است ولی آنچه در منابع اصیل و معتبر از نامه

عَشِيَّةً لَأَدْفَعُ إِلَيْكَ شَيْئًا فَجِئْتَهُ يَقُودُنِي أَحَدَ
وَلَدِي...»

«اطفالم را جمع کردم و به نزد او بردم در حالی که فقر و فاقه از سر و صورتشان پیدا بود. علی - ع - گفت: اول شب بیا تا چیزی به تو بدهم در حالی که یکی از فرزندانم از دستم گرفته بود به نزد او رفتم...»^{۲۹}

به نظر ما ترسیم این ملاقات، به نحوی که واقع شده است، هم بیانگر واقعیت تاریخ بود و هم نمونه دیگر از اهتمام امیر مؤمنان - ع - به بیت المال، و لو نسبت به نزدیکترین اقوام و عشیره خود، با آن قیافه‌های زجر کشیده و رنج‌دیده و رنگهای پریده، و هم درسی بود به همه کسانی که به هر نحوی مسؤولیت بیت المال را به عهده دارند.

گفتنی است که این بحث در جریان ابوذر نیز، که بسیار فشرده و خلاصه بود، باید مطرح شود.

در آخر از مسؤولان محترم صدا و سیما در تبریز و خوی، که قسمت دوازدهم سریال امام علی - ع - را برای بازبینی در اختیارم گذاشتند، تشکر و قدردانی می‌کنم. والسلام خیر ختام

آن حضرت، اطفال و فرزندان کوچک عقیل نیز، که از گرسنگی موهایشان ژولیده و از تنگ دستی رنگشان پریده بود و یکی از آنها دست عقیل را گرفته و به حضور علی - ع - می‌برد، دور او را گرفته بودند. ولی در سریال امام علی - ع - به هنگام ملاقات، خبری از اطفال و کودکان نیست.

و مطلبی که اشاره کردیم مورد توجه و تذکر امیر مؤمنان - ع - قرار گرفته است، آنجا که می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكَمٍ صَاعًا وَرَأَيْتُ صَبِيَّانَهُ شُعَثَ الشُّعُورِ غُبَيْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فِقْرِهِمْ كَأَتْمَا سُودَتِ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ...»^{۲۸}

«سوگند به خدا، عقیل را دیدم که بشدت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم، کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته است...»

عقیل خود نیز بر وجود کودکانش در این ملاقات اشاره می‌کند، آنگاه که معاویه داستان حدیده محما را از وی می‌پرسد در ضمن پاسخ مفصلی چنین می‌گوید:

«... فَجَمَعْتُ صَبِيَّانِي وَجِئْتُهُ بِهِمْ وَ الْبُؤْسُ وَ الضَّرُّ ظَاهِرَانِ عَلَيَّهِمْ فَقَالَ ائْتَنِي

● پی نوشتها:

- ١- این حدیث با مختصر تفاوت در متن، در طبقات، ج ٤، ص ٣٠، اسد الغابه، ج ٣، ص ٤٢٢: امالی صدوق، مجلس ٢٧، تنقیح المقال، معجم رجال الحدیث، تاریخ الاسلام ذهبی نقل شده است.
 - ٢- کتاب الادب، ج ٥٦٤٤
 - ٣- کتاب الایمان، ج ٣٦٦
 - ٤- همان، ج ٤، ص ٢٠٣
 - ٥- شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ٦٤
 - ٦- ازرقی، تاریخ مکه، ج ٢، ص ١٦١
 - ٧- سنن ابی داود، ج ٢، ص ١١٣
 - ٨- صلاح الدین خلیل بن ایبک فاضل ادیب، صاحب «الوافی با الوفیات» و «نکت الهمیان» و «شرح لامیة العجم» و تألیفات دیگر است. وفات او در ٥٧٦٤ هـ. ق. در دمشق بوده است.
 - ٩- نکت الهمیان، ص ٢٠٠
 - ١٠- اسد الغابه، ج ٣، ص ٤٢٣
 - ١١- استیعاب مطبوع به حاشیه اصابه، ج ٣، ص ١٥٨
 - ١٢- عمدة الطالب، ص ٣١
 - ١٣- تاریخ الاسلام عهد معاویه.
 - ١٤- مانند تنقیح المقال، لغتنامه دهخدا و...
 - ١٥- متن و ترجمه کامل این مکاتبه را در شماره ١٤ فصلنامه میقات حج ملاحظه فرمایید.
 - ١٦- قسمتی از نامه امیر مؤمنان خطاب به عقیل در متن نهج البلاغه و مکاتبه در غارات ثقفی، ج ٢، ص ٤٢٩: الإمامة والسیاسة، ج ١، ص ٥٤ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ٢، ص ١١٨ و در بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢١ آمده است.
 - ١٧- شرح نهج البلاغه، ج ١٠، ص ٢٥٠
 - ١٨- همان، ج ١١، ص ٢٥١
 - ١٩- یکی از احادیث ساختگی عمرو و عاص را که در صحیحین هم نقل شده است، در صفحات پیش نقل نمودیم.
 - ٢٠- شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ٦٣
 - ٢١- در متن این بخشنامه‌ها به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ١١، ص ٤٦-٤٤ و سیری در صحیحین، ج ١، ص ٤٤-٤٢ مراجعه شود.
 - ٢٢- متن این نامه را ابن قتیبه در الامامة و السیاسة، ج ١، ص ٥٤ و ٥٥ نقل نموده است.
 - ٢٣- منابع این نامه را در صفحات قبل ملاحظه فرمودید.
 - ٢٤- مانند داستان استفاده یکی از فرزندان آن حضرت از سهم غسل بیت المال برای پذیرایی مهمان و خشم آن حضرت که تنها عقیل ناقل آن است.
 - ٢٥- نمونه‌ای از احادیث در فضیلت معاویه:
- الف: با اسناد... «نزل جبریل علی النبی - ص - و معه قلم من ذهب ابریز فقال ان الله سبحانه یقرأ علیک السلام ویقول لك هذا هدیة منی الی معاویة فقل له ینکت به آية الكرسي بخط حسن و تشکلها و تعجمها و اعلمه اني قد کتبت له ثواب من قرأها الی یوم القيامة.»
- ب: «... عن علی بن ابیطالب... أراد النبی - ص - ان یستکتب معاویة فکره فاستشار جبرئیل فقال استکتبه فانه امین.»

۲۶- عن ابی هریرة: الامناء عند الله ثلاثة أنا و جبرئیل و معاوية
و در مورد دمشق: «عن ابی هریرة مرفوعاً: اربع مدائن من مدن الجنة فى الدنيا مكة والمدينة وبيت المقدس ودمشق.
در فضائل معاوية و دمشق به «تطهير الجنان» ابن حجر مکی، مطبوع در پاورقی «صواعق محرقة» و «الآلی
المصنوعة» سیوطی، ج ۱ و «الموضوعات» ابن جوزی، ج ۲، مراجعه شود.

۲۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵

۲۸- خطبة ۲۱۹ از نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲۵

۲۹- همان، ص ۲۵۳